Archive of SID.ir

دوفصلنامه تاریخ ادبیات
دورهٔ ۱۵، شمارهٔ ۲، (پیاپی ۸۶/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۱
مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷

doi 10.52547/HLIT.2022.228127.1149

سیر و جایگاه قالب مثنوی در تذکره‌های فارسی (ص۵-۲۶)

مهدی دهرامی [۱]

چکیده

با همهٔ اهمیت قالب مثنوی، بسیاری از صاحبان تذکره‌ها به این قالب توجه خاصی نداشته‌اند و در درج ابیات آن به شدت امساک کرده‌اند، تاجایی‌که علی‌رغم شهرت برخی شاعران در قالب مثنوی، اشعار منسوب به آنها در قوالب دیگر را ذکر اما از آوردن ابیات مثنوی‌شان صرف‌نظر کرده‌اند. هدف این مقاله نشان دادن انعکاس این قالب در تذکره‌های فارسی و علل توجه نکردن صاحبان تذکره به این قالب و سیر و دسته‌بندی چگونگی درج آن در برخی تذکره‌هاست. برای این منظور بیست تذکرهٔ فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین دلیل درج نشدن مثنوی در تذکره بلندی آنها، تمایل نداشتن نویسندگان به تلخیص و گزینش ابیات و دشواری انجام دادن تلخیص، محدودیت حجم تذکره، سلطهٔ قوالب دیگر بر قالب مثنوی، در دسترس نبودن منظومه‌ها و امثالهم است. در تذکره‌های اولیه (لباب‌الالباب و تذکرةالشعرا)، اشاره‌ای به منظومه‌های شاعر نشده یا در صورت اشاره، از درج ابیات آن پرهیز شده است؛ از اواخر قرن نهم، به دلایلی چون اکتفا کردن به ابیات برجسته و افزایش منظومه‌ها، تنها یک یا چند بیت محدود ذکر شده و به‌مرور روند ذکر ابیات مثنوی افزایش یافته و در نهایت، صاحبان تذکره‌های اختصاصی و برخی تذکره‌های عمومی متأخر همچون مجمع‌الفصحا در آوردن ابیات مثنوی محدودیتی قائل نبوده‌اند. توجه نکردن به مثنوی موجب شده علی‌رغم باقی ماندن ابیاتی در این قالب از برخی شاعران در منابعی همچون فرهنگ لغات، ابهاماتی درمورد آثار و صحت انتساب آنها باقی بماند یا نتوان دانست چه موضوعی داشته یا در چه دوره‌ای از میان رفته است و بر این اساس این دو دسته از منابع (تذکره و منابع فرعی همچون فرهنگ لغات) مکمل و مؤید یکدیگر قرار نگرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: قالب مثنوی، تذکره‌های فارسی، تاریخ ادبیات، تذکره‌های اختصاصی، منظومه‌سرایی

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران. dehrami@ujiroft.ac.ir

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

Examining the Poetic Form of Masnavi in Persian Tazkeres

Mehdi Dehrami[1]

Abstract

Despite the importance of the masnavi as a poetic form in Persian literature, many authors of tazkeres (compendiums of poets' biographies) have not paid adequate attention to this form. They have been parsimonious in mentioning masnavi poems in their tazkeres. Notwithstanding the fame of some poets in composing masnavi, other forms of their lyrics are mentioned in tazkeres. This article examines masnavi form in Persian tazkeres and the reasons for the negligence mentioned above. To this purpose, the existence and development of the masnavi form are studied in twenty Persian tazkeres. The main reasons for excluding masnavi poems are their length, the unwillingness of the authors to summarize verses for its difficulty, the limits in the size of the tazkeres, the dominance of other forms, and the unavailability of the poems. In the early tazkeres (*Lobab ol-albab* and *Tazkerat al-sho'ara*), there is no reference to the lyrics, or if they are, the verses are not cited. From late 9th AH/ 15th century, restricting poems to their significant verses and the increase in poems led to noting one or some limited verses in tazkeres, and during the following centuries, the number of masnavi poems increased. The compilers of exclusive tazkeres and some later public tazkeres, such as *Majma' ol-Fosaha*, included masnavi poems without any restrictions. Despite some verses mentioned in sources such as dictionaries, ignoring the masnavi form has caused ambiguities about the works and the correctness of their attribution, their topics, and the time they disappeared. Therefore, the two categories of sources (tazkeres and secondary sources such as dictionaries) are non-complementary.

Keywords: masnavi form, Persian tazkeres, history of literature, exclusive tazkeres, composing poems

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Jiroft, Jiroft, Iran, email: dehrami@ujiroft.ac.ir

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۱. مقدمه

تذکره را در معنای اصطلاحی منابعی می‌دانند که «با لحن و نگاهی غالباً ادیبانه به ارائه مرتب شرح حال شاعران حرفه‌ای یا متفنن می‌پردازند و همراه آن نمونه‌ای از آثار ایشان را به نمایش می‌گذارند» (شفیعیون، ۱۳۹۳: ۸۸). دو بخش اصلی هر تذکره‌ای بخش تراجم و شواهد است و این دو تکمیل‌کنندهٔ یکدیگرند. اگر متنی فاقد تراجم باشد جنگ و بیاض است و نمی‌توان آن را تذکره نامید. بخش شواهد نیز از اجزای اصلی و بنیادین تذکره محسوب می‌شود و آن‌چنان‌که برخی اشاره کرده‌اند، حتی برخی از تذکره‌ها همچون عرفات‌العاشقین و مجمع‌النفایس خان آرزو در ابتدا بیاض و جنگ بوده، سپس مؤلفان با افزودن بخش تراجم، آن را به تذکره تبدیل کرده‌اند (نک. همان: ۸۹ و۹۰). بخش شواهد منبع بسیار ارزشمندی است در شناخت نمونه اشعار شاعران به‌خصوص شاعران هم‌دورهٔ مؤلفِ تذکره و شاعرانی که آثاری جز آنچه در تذکره‌هاست، از آنها باقی نمانده است. بحث مقالهٔ حاضر، بیشتر درمورد شواهد و جایگاه قالب مثنوی در آن است. نظر به فراوانی قالب‌های شعر فارسی و وجود نمونه‌های متعالی و بلندمرتبه‌ای در هر یک قوالب، تذکره‌نویسان (به‌جز تذکره‌نویسان اختصاصی) معذوریت خاصی در ثبت اشعاری در قوالب مختلف به‌عنوان شاهد نداشته‌اند. بااین‌حال بسیاری از صاحبان تذکره در انتخاب شواهد دقت خاصی نداشته‌اند و «عدم دقت در گزینش اشعار خوب از معایب تذکره‌های فارسی است» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۹۷). گاهی نیز نه‌تنها اشعار خوب انتخاب نشده است، بلکه آن‌چنان‌که در ادامه آورده می‌شود، قالب انتخابی هم متناسب با سبک شاعر نیست و ارتباط میان شهرت شاعر و قالب اصلی او درنظر گرفته نشده است، آن‌چنان‌که از فردوسی، قصیده‌ای آورده‌اند (نک: عوفی، ۱۳۲٤: ۵۲۰ تا ۵۲۲). میزان توجه و رغبت بسیاری از تذکره‌نویسان به قوالب مختلف، یکسان نبوده و آن‌چنان‌که در ادامه خواهد آمد، حضور قالب مثنوی، علی‌رغم اهمیت آن در شعر فارسی، در بسیاری از تذکره‌ها، به‌خصوص تذکره‌های عمومی، کم‌رنگ است.

بعد از اسلام با رواج شعر عروضی، میل و رغبت مردم به داستان‌های موزون گسترش یافت. از قرن چهارم سرایش مثنوی آغاز شد و نضج گرفت و شاعران طبع خود را در درج موضوعات مختلفی در این قالب آزمودند. برحسب آنچه از نخستین شاعران فارسی در فرهنگ‌های لغت یا آثاری به‌جز تذکره‌ها باقی مانده، به احتمال قریب به یقین، برخی از آنها صاحب منظومه‌هایی بوده‌اند و با آنکه شرح حال آنها در تذکره‌هایی همچون لباب‌الالباب نیز آمده اما ذکری از منظومه‌های آنها نرفته است؛ از آن جمله است لبیبی که ۲۵ بیت در بحر متقارب در قالب مثنوی از وی باقی مانده (نک. دبیرسیاقی، ۱۳۳۵: ۱۷ تا ۳٤) که برحسب محتوای آن، به نظر می‌رسد منظومه‌ای روایی و رزمی داشته اما اشاره‌ای به منظومهٔ او در لباب‌الالباب نشده است

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

(نک: عوفی، ۱۳۲٤: ۵۲۷). با نوع نگاهی که برخی تذکره‌نویسان همچون عوفی و دولتشاه به مثنوی داشته و در درج ابیات یا نام منظومه‌ها امساک کرده‌اند، آیا این احتمال وجود ندارد که شاعری منظومه‌ای داشته و چه بسا آنها آن را دیده اما هیچ یادی از آن نکرده‌اند؟ اگر حتی بیتی از یک منظومه ذکر می‌شد، می‌توانست بسیار در تحقیقات ادبی راهگشا باشد یا لااقل دانسته شود مثنوی‌های مفقود فارسی تا چه زمان در دسترس بوده‌اند.

۱- ۱. مسئلهٔ تحقیق

این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این مسائل است که سیر قالب مثنوی در تذکره‌ها چگونه است؟ چرا در برخی تذکره‌ها ابیات اندکی از این قالب درج شده و گاه هیچ اشاره‌ای به منظومه‌های یک شاعر نشده است؟ توجه نداشتن به مثنوی چه مشکلاتی در تاریخ ادبیات به وجود آورده است؟

۱- ۲. پیشینهٔ تحقیق

در مورد قالب مثنوی تاکنون تحقیقات قابل توجهی انجام گرفته است. به نظر می‌رسد نخستین کسی که اثری مستقل در زمینهٔ مثنوی‌سرایی نگاشته علی ابراهیم خلیل خان بنارسی است که تذکره خلاصةالکلام (تألیف در ۱۱۹۸ ه.ق) را به زندگی تقریباً هفتاد و هفت شاعر مثنوی‌سرا و تلخیصی از یکصد و هشتاد و هشت مثنوی اختصاص داده است. تحقیق دیگر را مولوی آقااحمد علی احمد، صاحب تذکره هفت‌آسمان (تألیف در ۱۲۸۵ ه.ق) به انجام رسانده که در اثر خود زندگی و آثار بیش از نود نفر از صاحبان مثنوی را آورده است. در دهه‌های اخیر نیز این قالب شعری مهم بارها بررسی شده است. از نخستین تحقیقات این سده را محمدعلی تربیت (۱۳۱٦) انجام داده و نتیجه را در سلسله مقالاتی (هشت مقاله) با عنوان «مثنوی و مثنوی‌گویان ایرانی» در نشریه مهر به چاپ رسانده است. محمدجعفر محجوب (۱۳٤۲) نیز «مثنوی سرایی در زبان فارسی تا پایان قرن پنجم هجری» را بررسی کرده است. گلچین معانی (۱۳٦۳) در تاریخ تذکره‌های فارسی به برشمردن تذکره‌ها و معرفی و نقد آنها پرداخته است. مقالات زیادی نیز در زمینه تذکره نگاشته شده است؛ از جمله رضا شفیعیون (۱۳۹۳) مقالهٔ «گذری دیگرگون بر تذکره‌های فارسی» را در باب گونه‌شناسی تذکره‌های ادبی و ارائه طرحی برای تقسیم‌بندی آنها منتشر کرده است. تاجایی که نگارنده می‌داند تاکنون جایگاه قالب مثنوی در تذکره‌های فارسی مورد توجه قرار نگرفته است. برای این منظور، نگارنده با توجه به تذکره‌های عمومی مانند لباب‌الالباب (٦۱۸ ه.ق)، لطایف اشرفی (اواخر قرن هشتم)، نفحات‌الانس (۸۸۳ ه.ق)، تذکرةالشعرا(۸۹۲ ه.ق)، روضهٔ هفتم کتاب بهارستان (۸۹۲ ه.ق)، تحفهٔ سامی (۹۵۷ ه.ق)، مذکر احباب

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

(۹۷٤ ه.ق)، مجالس‌النفائس (۹۲۸ ه.ق)، هفت‌اقلیم (۹۹٦-۱۰۰۲ ه.ق)، تذکرهٔ نصرآبادی(۱۰۸۳-۱۰۹۰ ه.ق)، تذکرهٔ ریاض‌الشعرا(۱۱٦۱ ه.ق)، خزانهٔ عامره (۱۱۷٦ ه.ق) مجمع‌الفصحا (۱۲۸٤ ه.ق)، و تذکره‌های اختصاصی-که به‌صورت ویژه به قالب مثنوی پرداخته‌اند- همچون تذکرهٔ میخانه (۱۰۲۸ ه.ق)، خلاصة‌الکلام (۱۱۹۸ ه.ق) و هفت آسمان (۱۲۸۵ ه.ق) سیر بازتاب قالب مثنوی را در این آثار پیگیری کرده است. سعی شد تذکره‌هایی هم از نوع عمومی هم اختصاصی انتخاب شود. تذکره‌های عمومی نیز از دوره‌های مختلف برگزیده شد تا سیر توجه به مثنوی در قرون مختلف نمایان گردد. شواهد و تراجم بسیاری از تذکره‌ها تقلید از تذکره‌های پیشین است، از همین روی از هر قرن نیز تذکره‌هایی انتخاب شد که از منظر درج مثنوی تازگی‌هایی داشته باشند.

۲. اهمیت و جایگاه قالب مثنوی

مثنوی منسوب به مَثنی است و آن را معدول از اثنین‌اثنین می‌دانند که معادل ترجمهٔ فارسی آن دو دو یا دوتایی است (غیاث‌اللغات، ذیل «مثنوی»). وجه تسمیهٔ آن برحسب وضع قافیه است که میان علمای قدیم بلاغت اهمیت زیادی داشته است. آن را مزدوج نیز گویند (تهانوی، ۱۹٦٦: ۱٤۵۵) که از نظر لغوی به معنای باهم جفت و قرین‌شده آمده از این نظر که «شاعر در یک بیت، دو قافیه جمع کرده است» (واعظ کاشفی، ۱۳٦۹: ۷۲). این اصطلاح در زبان عربی مستعمل است و شمس قیس در معرفی آن گوید: «شعری است که بنای آن بر ابیات مستقل مصرع باشد و شعرای عجم آن را مثنوی خوانند از بهر آنکه هر بیت را دو قافیت لازم است» (قیس رازی، ۱۳۱٤: ۳۰۸).

مولوی آقااحمد علی احمد، صاحب تذکرهٔ هفت‌آسمان می‌نویسد: «مثنوی همچو رباعی و غزل از مخترعات عجم است و پیشینیان عرب از ایشان فراگرفته‌اند و مزدوجه نام کرده کما قال صاحب المیزان‌الوافی ولم تکن للمتقدمین من العرب الا القطعات و القصاید و المتأخرون اخذوا سایر انواع الابیات من العجم کالرباعی المشتهر بالدبیت و المزدوجه المعروفه بالمثنوی» (آقااحمدعلی، ۱۹۸۳: ٤). با اینکه تصریح شده است عرب این قالب را از عجم آموخته، نگاهی به ادبیات عرب نشان می‌دهد قدمت مثنوی در شعر عربی بیش از یک قرن و نیم قبل‌تر از نمونه‌های فارسی است و پیش از آنکه در ادبیات فارسی طبع‌آزمایی شود، در شعر عرب وجود داشته است. عبدالوهاب عزام ضمن اشاره به اینکه مثنوی در شعر عرب قبل از فارسی وجود داشته، معتقد است این قالب احتمالاً به تقلید از مطالع قصاید و تقلید از رجز مشطور با تغییر قافیه در هر دو مصرع به وجود آمده باشد (نک. عزام، ۱۹۳۳: ۱۵۱). تا پیش از شکل‌گیری مثنوی در

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ادبیات فارسی، نمونه‌های زیادی از مثنوی در شعر عرب وجود داشته که گرونباوم[۱] فهرست‌وار بدان‌ها اشاره کرده است (گرونباوم، ۱۹۹٤: ۹؛ نیز نک: قربانی زرین، ۱۳۹۰: ۱۷۹ تا ۱۸۱). بااین‌حال، این قالب در این ادبیات رواج نیافته است. وجود نمونه‌های فراوانی از مثنوی در ادبیات فارسی که از نظر اهمیت و ارزش، معادل آن را نمی‌توان در ادبیات عرب جست، مخاطب را به این سخن شبلی می‌رساند که «اگر بگوییم ایران خود موجد مثنوی نبوده و تقلید از رجز کرده است، این تقلید از اجتهاد هم بالاتر باید دانست، زیرا در عرب تا امروز یک مثنوی بسیطی هم دیده نشده» (شبلی، ۱۳۱٤: ۱۷۳و۱۷٤).

این قالب از کامل‌ترین قوالب محسوب می‌شود که توانسته است اکثر آنچه در قالب‌های دیگر وجود دارد ـ چون مدح، تغزل و تشبیب، حکمت و وصف ـ را در خود جای دهد، افزون بر آنکه محدودیت قوالب دیگر را در تبیین و تشریح و بسط دادن مطلب ندارد. اگرچه جایگاه بلندی در ادبیات فارسی دارد و بخشی از شاهکارهای این ادبیات در قالب مثنوی عرضه شده، نمود و بازتاب آن در بسیاری از تذکره‌های فارسی کم‌فروغ است تاجایی‌که باقی ماندن ابیات برخی منظومه‌ها و مثنوی‌ها را باید مدیون نویسندگانی همچون صاحبان فرهنگ‌ها دانست زیرا توجه برخی از صاحبان تذکره‌ها به مثنوی و منظومه نسبت به قالب‌های دیگر کمتر بوده و همین موضوع اجحافی در حق مثنوی‌سرایان بوده است.

عمده شهرت برخی شاعران در ادب فارسی از رهگذر منظومه‌های آنها در قالب مثنوی است. اگر به حجم برخی مثنوی‌ها همچون شاهنامه فردوسی (نزدیک به ۵۰ هزار بیت)، انیس‌القلوب آنوی (تقریباً ۵۵ هزار بیت)، مثنوی مولوی (تقریباً ۲٦ هزار بیت)، همایون‌نامه زجاجی (قریب به ٦۰ هزار بیت) و ظفرنامه مستوفی (نزدیک به ۷۵ هزار بیت) توجه داشته باشیم که بلندترین منظومه‌های فارسی محسوب می‌شوند، درمی‌یابیم بخش عظیمی از شعر فارسی در قالب مثنوی سروده شده است.

گستره‌ای که مثنوی پیش روی شاعر قرار می‌دهد، در هیچ قالب دیگر نیست. اگر مثنوی را تنها محدود به اشعار روایی و داستانی بدانیم، باز قالب دیگری نیست که بتواند به قامت مثنوی، فرهنگ و رفتار و افکار و آداب و رسوم و تاریخ و تمدن و به‌طور کلی زندگی انسان را در موقعیت‌های مختلف نشان دهد. این منظومه‌ها زیرساخت و پشتوانهٔ بسیاری از تمهیدات سخنوری و اندیشه‌هایی است که در قالب‌های دیگر وجود دارد، به‌گونه‌ای‌که درنظر نگرفتن مثنوی موجب سستی و ضعف قالب‌های دیگر می‌شود. نه‌تنها این قالب در تعالی قالب‌های دیگر شعر که در هنرهای دیگری چون نمایشنامه، نقاشی و نگارگری نیز اهمیت دارد. سنت ترسیم تصاویر در منظومه از همان نخستین منظومه‌های شعر فارسی، یعنی کارنامهٔ مسعودی مروزی (نک: مقدسی، ۱۳٤۹ : ۱۱۹) و کلیله‌ودمنه منظوم رودکی وجود داشته است (نک: قزوینی، ۱۳۲۲ : ۳۳).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

در آغاز مثنوی‌سرایی، شاعران همزمان با مثنوی از قالب‌های دیگری نیز استفاده می‌کرده‌اند و عمده شهرت آنها از قالب‌های دیگر است اما همزمان، به اقتضای موضوع یا درخواست ممدوح، به مثنوی‌سرایی نیز پرداخته و نظری مساعد به این قالب داشته‌اند. با ظهور شاعرانی چون رودکی، فردوسی و امثالهم مثنوی جایگاه مستحکمی در ادب فارسی یافت. این قالب نزد اکثر شاعران ارزشی برابر با قوالب دیگر داشته است و شاعران آن را برابر با قوالب دیگر محسوب کرده و ستوده‌اند (نک. جامی، ۱۳۷۸، ج۱: ٦٩٢؛ عراقی، بی‌تا: ۲۹۰؛ ابن یمین، ١٣٤٤: ٥٢٣). با وجود این جایگاه بلند مثنوی نزد شاعران، در بسیاری از تذکره‌ها چندان به این قالب توجه نشده است.

۳. مثنوی در تذکره‌های عمومی

بازتاب مثنوی در تذکره‌های فارسی به یک اندازه نیست، به‌گونه‌ای که گاهی برخی نویسندگان هیچ توجهی به این قالب نداشته‌اند و برخی نیز تذکره‌هایی را مختص به این قالب نگاشته‌اند. از میان تذکره‌نویسان، بیش از همه عوفی به این نوع شعر کم‌توجه بوده است. البته این به معنای آن نیست که در دید او منظومه کم‌ارزش محسوب شود، بلکه بارها از منظومه‌هایی تمجید کرده اما از ذکر ابیات آنها به‌شدت پرهیز کرده است. برخورد عوفی با صاحبان مثنوی و منظومه در چند دسته قرار می‌گیرد: بسیاری از شعرا با آنکه صاحب منظومه بوده و بخش اعظم اهمیت آنها در گرو مثنوی‌های آنهاست، عوفی هیچ یادی از آثار آنها نکرده است. این شاعران معمولاً شاعرانی هستند که اشعار دیگری در قوالب دیگر از آنها باقی و مشهور بوده و عوفی به آن قالب‌ها پرداخته است. وی در ذکر سنایی هیچ اشاره‌ای به منظومه‌های او نداشته است (عوفی، ١٣٢٤ : ٧٣٩ تا ٧٤٣)؛ او هیچ نامی از منظومه‌های عطار نبرده است (همان: ٨٢٤ تا ٨٢٦)؛ و یادی از منظومه‌های رودکی نکرده است (همان: ٤٩٣ تا ٤٩٦).

دستهٔ دیگر شاعرانی هستند که همهٔ اهمیت خود را از منظومه‌سرایی به دست آورده و اشعار بسیار اندکی در قوالب دیگر داشته‌اند که آنها نیز بیشتر منسوب بدان‌هاست. در این دسته نیز عوفی برای اینکه ابیاتی از منظومه نیاورد، کوشیده و علی‌رغم اندک بودن اشعار در قوالب دیگر، به‌جای مثنوی، آنها را ذکر کرده است. در این موارد، اشاراتی به منظومه نیز داشته اما بدون ذکر ابیات آن. از جمله در ذکر فخرالدین اسعد گرگانی نامی از ویس و رامین آورده و آن را ستوده است اما بدون ذکر بیت، و اشاره کرده: «از اشعار او جز ویس و رامین دیگر مطالعه نیفتاد جز این قطعه...» (عوفی، ١٣٢٤، ج۲: ٢٤٠) و همان قطعه را بر مثنوی ترجیح نهاده و در جایگاه شاهد اشعار وی ثبت کرده است. از منظومه‌های نظامی نام برده و اشاره کرده است از او

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

شعر کمتر روایت کرده‌اند (نک. همان: ۳۹۷). بی‌توجهی عوفی بدان حد است که در شرح حال فردوسی، شاهنامه را ستوده اما هیچ بیتی از این منظومه نیاورده و از او به آوردن دو قصیده اکتفا کرده که امروزه صحت انتساب آن به فردوسی محل تردید است (نک. همان: ۵۲۰ تا ۵۲۲). این نوع برخورد نسبت به منظومه‌های غیرروایی نیز دیده می‌شود. در شرح حال ابوشکور بلخی به آفرین‌نامه او اشاره کرده بی‌آنکه بیتی از آن ثبت کند (نک. همان: ۵۰۸). در این موارد عوفی تنها به ذکر عنوان منظومه بسنده کرده است.

بااین‌حال، باز ابیاتی از مثنوی در لباب‌الالباب مذکور است که البته برای استنباط نکته‌ای در بخش شرح حال شاعر و بیشتر برای اهدافی به جز ثبت نمونهٔ ابیات و شواهد بوده است. در شرح حال خاقانی اشاره‌ای به تحفةالعراقین داشته و بیتی از آن آورده اما برای اثبات اینکه وی لقب «حسان‌العجم» داشته است (نک. همان: ۷۰۸) به سخن دیگر، این بیت در ترجمهٔ شاعر به کار رفته است نه شاهد منظومهٔ وی.

در لطایف اشرفی، هرچند اندک و محدود، نخستین بار ابیات مثنوی در مقام شاهد آورده شده است. این اثر مشتمل بر تعلیمات و ارشادات سیداشرف‌الدین جهانگیر سمنانی است که یکی از اصحاب او به نام شیخ نظام‌الدین غریب یمنی جمع‌آوری‌اش کرده و یک باب آن متضمن احوال شعرای بزرگ فارسی‌زبان است (نک. گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۷۳۵) این کتاب در نیمهٔ دوم قرن هشتم نگاشته شده است. در این اثر سه بیت از سنایی (غریب یمنی، ۱۴۱۹: ۳۶۳) و ده بیت از جام جم (همان: ۳۶۷) درمقام نمونه اشعار و شواهد آمده است.

دولتشاه نیز اگرچه در مقایسه با عوفی به مثنوی توجه بیشتری داشته، باز حق منظومه و مثنوی را ادا نکرده است. گاه عنوان منظومه را ذکر کرده بدون آوردن ابیاتی از آن؛ همچو ذکر کلیله‌ودمنهٔ رودکی (نک: دولتشاه، ۱۳۱۸: ۳۱)، گرشاسب‌نامهٔ اسدی طوسی (همان: ۳۶)، منظومه‌های عطار (همان: ۱۹۰)، جام‌جم اوحدی (همان: ۲۱۰)، منظومه‌های خواجو (همان: ۲۵۲) و امثالهم، بدون ثبت ابیات. بااین‌حال، از برخی منظومه‌ها یک یا چند بیت را با اهداف مختلفی ثبت کرده است. از جمله بیتی از دستورنامه نزاری قهستانی به قصد مشخص کردن وزن منظومه (همان: ۲۳۲) یا بیتی از خسرو و شیرین برای نشان دادن اینکه نظامی ده حمودونیان را صله گرفته (همان: ۱۲۹)، نیز ابیاتی از هجویه منسوب به فردوسی برای پرداخت افسانه‌ها و داستان‌هایی در مورد او (همان: ۵۲). با وجود این، حکایتی چهار بیتی از حدیقةالحقیقه سنایی (همان: ۹۷)، ۲۶ بیت از مثنوی مولوی در معرفت روح (همان: ۱۹۸)، دو حکایت کوتاه از بوستان در ده بیت (همان: ۲۰۸) را ثبت کرده است و این موارد جزو نخستین مواردی است که دولتشاه همانند قوالب دیگر، مثنوی را نیز در جایگاه شاهد آورده است.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۳- ۱. پیامدهای کم‌توجهی به قالب مثنوی در تذکره‌ها

از شاعران دورهٔ اول شعر فارسی ابیات بسیار اندکی باقی مانده که آن هم به‌صورت پراکنده است. این ابیات نیز اکثراً در لابه‌لای فرهنگ‌های لغت آمده و همین مواردِ محدود نیز گاه به چند شاعر مختلف نسبت داده شده است. برای مثال این بیت:

جوان بودم و پنبه فخمیدمی چو فخمیدمی پنبه برچیدمی

به طیان (نک. اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۱۱۹)، خجسته سرخسی (نک. سروری، ۱۳۳۸: ۹۸۹) و رودکی (نک. رودکی، ۱۳۷۳: ۱۷۶) نسبت داده شده است. بیشتر این فرهنگ‌ها متأخر است و چندین قرن با زمان سرایندگان ابیات شاهد فاصله دارد و به فرهنگ‌های متقدمی همچون لغت فرس اسدی طوسی نیز ملحقات زیادی به‌خصوص در بخش شواهد افزوده شده است (نک. اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ج). ازآنجاکه ابیات پراکنده است، نمی‌توان در مورد موضوع آنها با یقین اظهار نظر کرد. اگر در انتساب ابیات نیز خطایی صورت نگرفته باشد، باز هم تعیین ابیات مثنوی کمی دشوار است، زیرا ممکن است از مطلع غزل یا قصیده، بیت ردالمطلع یا فرد و شعر مقفی دیگری باشد. البته توجه به وزن‌های رایج مثنوی، وجود ابیات مقفی زیاد در آن وزن به‌عنوان شاهد در فرهنگ‌ها و محتوای بیت که نشانگر قرارگیری آن در بطن شعر باشد، می‌تواند راهگشا باشد که نگارنده همین موارد را معیار قرار داده است.

بسیاری از محققان همچون سعید نفیسی در شاعران هم‌عصر رودکی، ژیلبر لازار در اشعار پراکندهٔ قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان، دبیر سیاقی در گنج بازیافته، محمود مدبری در شاعران بی‌دیوان و غیره با تفحص میان فرهنگ‌ها، این ابیات را گرد آورده و در مقالات یا مجموعه‌هایی منتشر ساخته و راه را برای دیگران هموار کرده‌اند. برحسب ابیات باقی‌مانده از شاعران و وصف‌الحال آنها در متون مختلف، به نظر می‌رسد تا اوایل قرن پنجم، حداقل پنجاه مثنوی یا منظومه در قالب مثنوی سروده شده باشد، بدون آنکه نامی از آنها در تذکره‌ها باقی مانده باشد. به اقتضای موضوع مقاله، بحث این بخش به مثنوی‌سرایانی اختصاص دارد که ترجمهٔ حال آنها در تذکره‌ها هست اما بدون ذکر نام منظومه و اشعار آنها. وگرنه شاعران دیگری همچون مسعود مروزی نیز وجود دارند که صاحب مثنوی بوده اما نام آنها در تذکره‌ها نیامده است.

برحسب ابیات باقی‌مانده از شهید بلخی، به نظر می‌رسد وی به سرودن مثنوی گرایش داشته است. در مجمع‌الفرس سروری و فرهنگ جهانگیری در شاهد مثال واژه «برم» (تالاب و گوی بزرگ) آمده: «شهید بلخی گوید در صفت چشمهٔ عشق‌افزا:

چون تن خود به برم پاک بشست از مسامش تمام لؤلؤ رست
نرم‌نرمک ز برم بیرون شد مهرش از آنچه بود افزون شد

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

حال آنکه در تذکره‌ها اشاره‌ای به منظومهٔ شهید بلخی نشده است. دو بیت دیگر نیز در همین وزن بدو منسوب است که احتمال می‌رود از همان شعر باشد:

کرد از بهر ماست تیریه خواست زانکه درویش بود عاریه خواست
چون برون کرد زو هماره وهنگ در زمان درکشید محکم تنگ

(لازار، ۱۳٦۲: ۳۸)[۲]

علاوه بر آن، بیت دیگری نیز در بحر متقارب از او باقی مانده که نشان می‌دهد منظومهٔ دیگری نیز داشته است (نک. مدبری، ۱۳۷۰: ۳۲ و ۲۹).

از میان اشعار باقی‌ماندهٔ فرالاوی (شاعر سدهٔ سوم و چهارم و هم‌عصر با شهید بلخی) نیز دانسته می‌شود وی لااقل دو مثنوی یکی به بحر متقارب و دیگری به بحر خفیف داشته که روایی بوده‌اند (نک. لازار، ۱۳٦۲: ٤۵). شاکر بخاری نیز از متقدمینی است که ابیاتی در قالب مثنوی بدو منسوب است و برحسب آنها که در سه بحر متقارب، رمل و هزج است لااقل سه مثنوی مختلف داشته است، از جمله:

اورمزدی‌اند و سکان سما سخره فرمان دو اهرمنا...
همه عشق وی انجمن گرد من همه نیکویی گرد وی انجمن....
در او افراشته درهای سیمین جواهرها نشانده در بلندین...
یکی دانش‌پژوهی داشت گربز به چردیدن نگشته هیچ عاجز...

(نک. مدبری، ۱۳۷۰، ص٤۵ تا۵۰)

در همین قرن ابوالمؤید بلخی، شاعر و نویسندهٔ پرکاری قرار دارد که احتمالاً چندین مثنوی سروده باشد. برحسب آنچه سعید نفیسی از میان فرهنگ‌ها گرد آورده، در مجموع چهار بیت در دو بحر متقارب و هزج در قالب مثنوی از او باقی مانده است اما نمی‌توان براساس آنها به محتوای منظومه‌ها پی برد. از جمله:

به بزم اندرون ابر بخشنده بود به رزم اندرون شیر غرنده بود...
هشیار و دلیر و سخت‌کوش است پرخاشخر است و جان‌فروش است

(نفیسی، ۱۳۰۹: ۱۳۵)

از شاعران دیگر دربار سامانی بوالمثل بخارایی است که او نیز به مثنوی توجهی جدی داشته است. با توجه به ابیات باقی‌مانده از وی، حداقل صاحب چهار مثنوی در بحور متقارب، رمل، هزج و خفیف بوده از جمله:

سیه‌کاسه و دون و پرخوار بود شتروار دائم به نشخوار بود...
به فرهنجیدنش بستم کمر تنگ تو دل را زو مکن زین بیشتر تنگ...

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

گفت مـن پاسـخ تو باز دهـــم آنچه بایست توست سـاز دهـــم...

(مدبری، ۱۳۷۰: ۶۶ تا ۶۸)

شاعر مشهور دیگری که به نظم مثنوی مبادرت کرده، ابوشکور بلخی شاعر قرن چهارم است. وی چندین مثنوی داشته است که مهم‌ترین آنها آفرین‌نامه است که البته به این منظومه در تـذکره‌ها اشـاره شـده اسـت. به‌جز ابیاتی در بحر متقارب که احتمالاً از آفرین‌نامهٔ اوست، هفده بیت دیگر در بحور خفیـف و هـزج نیـز بـدو منسوب است (دبیرسیاقی، ۱۳۵۵: ۹ تا ٤٤) پس احتمالاً منظومه‌های دیگری نیز داشـته. و از محتـوای ایـن هفده بیت بر می‌آید منظومه‌ها احتمالاً تعلیمی و اخلاقی بوده‌اند.

در فرهنگ‌های لغت، در مجموع سه بیت در بحر هزج از بوطاهر خسروانی شاعر نیمهٔ اول قـرن چهـارم آمده است که در قالب مثنوی به نظر می‌رسد و به احتمال، وی نیز صاحب مثنوی بوده اسـت (نـک. مـدبری، ۱۳۷۰: ۱۱۳). از ابوالعباس ربنجبی، شاعر قرن چهارم نیز هفت بیت باقی مانده که در بحور متقارب و خفیف است، از جمله:

بیاراست آن را بـه مـه پیکـــران مر این را به تندیســه بی کـران

(همان: ۱۲۸)

و او نیز به احتمال صاحب مثنوی‌هایی بوده اسـت. بـه‌نظر می‌رسـد لبیبـی نیـز منظومـه‌ای رزمـی داشـته است. از او ۲۵ بیت در بحر متقارب باقی مانده است که از آنها بر می‌آید متعلق بـه منظومـه‌ای روایـی و رزمـی بوده باشند از جمله:

چـو بشنید شاه آن پیام نهفت ز کینه لب خود شخایید و گفت
بباید پسیجیـدن این کـار را پذیـــره شـــدن رزم و پیکـار را
به روز نبـرد آن هـژبر دلیـــر شتابد چو گرگ و گرازد چو شیر
به‌خنجر همه تنش انجیده‌اند برآن خاک خونش پشنجیده‌اند
به‌دستش ز خام گوزنان کمند به بر درفکنـده یکـی شـاکمند

(دبیرسیاقی، ۱۳۳٤: ۱۷ تا ۳٤)

بـه همین‌گونـه از معروفـی بلخـی، شـاعر اواسـط قـرن چهـارم (همـان: ۱٤۳)، خجسـته سرخسـی (همان: ۱٦۱)، آغاجی (همان: ۱۹۲-۱۹٤)، منطقی رازی (همان: ۲۰۰ تا ۲۲٤) منجیک ترمـذی (همـان: ۲۱۹ تا ۲٤٦) و شاعران دیگر نیز ابیاتی در قالـب مثنـوی بـه جـا مانـده اسـت. بـه دلیـل ذکـر نشـدن نـام ایـن منظومه‌ها در تذکره‌ها، همه این انتسابات با تردید همراه است و ابهامات آن باقی است. اگر حتی بیتی از یک

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

منظومه ذکر می‌شد یا نامی از منظومه‌های برخی از شاعران در تذکره‌ها می‌آمد، می‌توانست بسیار در تحقیقات ادبی راهگشا باشد و لااقل برحسب وزن و درون‌مایه و مقایسهٔ آن با ابیات مذکور در منابع دیگری چون فرهنگ لغات، بسیاری از ابهامات را رفع کرد. برای مشخص شدن این موضوع، به یک مثال اکتفا می‌شود. دولتشاه در شرح حال نظامی عروضی، منظومه ویس و رامین را به اشتباه به نظامی عروضی منسوب کرده و بیتی را از آن آورده و آن هم به دلیل اینکه وزن ابیات آن نسخه معلوم باشد:

از آن گویند آرش را کمانگیر کـه از آمل به مرو انداخت او تیر

(دولتشاه سمرقندی، بی‌تا: ۶۰)

چون این بیت در ویس و رامین فرخ‌الدین اسعد گرگانی آمده است (البته با کمی تغییر):

از آن خوانند آرش را کمانگیر که از ساری به مرو انداخت یک تیر

(اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۳۷۸)

انتساب آن به نظامی عروضی رنگ می‌بازد و الا هرچند کم‌رنگ، این تردید وجود داشت که شاید نظامی عروضی نیز منظومه‌ای به نام ویس و رامین داشته است. توضیحاتی که دولتشاه ذیل این بیت آورده در معرفی آرش و واقعیت داشتن یا نداشتن فاصله‌ای که تیر پرتابی او طی کرده، نه تنها مفید نبوده بلکه گمراه‌کننده است و باعث این تصور می‌شود که شاید بیتی از شعری باشد که داستان آرش را روایت می‌کرده است، حال آنکه بیت مذکور در منظومه گرگانی، مضمونی غنایی دارد و قدرت تیر مژگان معشوق را وصف می‌کند و از آنجا که در مقام تصویرسازی آمده است، بعید به نظر می‌رسد که هردو منظومه‌ای داشته و برحسب توارد و قدرت قافیه و ردیف، بیتی مشابه سروده باشند.

۳- ۲. دلایل درج نشدن مثنوی در تذکره‌های عمومی

بخشی از دلایل درج نشدن مثنوی در تذکره‌ها را می‌توان در این سخن صاحب ریاض‌الشعرا یافت: «از جنس شعر در این تذکره به انتخاب غزل و قصیده و قطعه و رباعی اکتفا نموده و متوجه به انتخاب مثنویات مشهور نگردیده، چه اگر از شاهنامه فردوسی و خمسهٔ شیخ نظامی و سبعهٔ مولوی جامی و مثنوی حضرت مولوی روم-قدس سرهم- و غیر ذلک انتخابی می‌کرد، قریب بیست هزار بیت بر این تذکره می‌افزوده و از فرط تطویل کمتر کسی را رغبت به خواندن و نوشتن می‌شد و اگر چند بیت از هر مثنوی به رعایت اختصار می‌نگاشت، بیننده را توهم این می‌رفت که شاید به اعتقاد مؤلف اشعار بلند در این مثنوی همین قدر بوده؛ پس اولی و انسب همین دید که اصلاً تعرض به ذکر مثنویات ننماید مگر بر سبیل تحفگی از مثنوی

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

غیرمشهوره. هرچند این معنی نقض در جامعیت این نسخه می‌گردد»(واله داغستانی، ۱۳۸٤: ٦۹و۷۰). اشارهٔ واله داغستانی به ذکر ابیات مثنوی‌های غیرمشهور، نشان می‌دهد یکی از دلایل نیاوردن ابیات منظومه در تذکره‌ها شهرت آن بوده و نویسنده لازم نمی‌دیده است ابیاتی را از آن ذکر کند. اما این دلیل نمی‌تواند قانع‌کننده باشد زیرا شهرت یک شعر، خود جوازی برای درج آن می‌تواند باشد نه بالعکس.

دلیل دیگر از نظر واله داغستانی، پرهیز از طولانی شدن تذکره با آوردن اشعار مثنوی بوده است. از یک نظر، به دلیل جلوگیری از افزایش حجم تذکره‌ها است که رباعی از پربسامدترین قوالب شعری در این آثار است. ابیات مثنوی معمولاً به‌هم‌پیوستگی دارد و برخلاف ابیات در قوالبی همچون غزل و قصیده که استقلال معنایی آنها حفظ می‌شود و بنفسه تمام است، ابیات مثنوی به‌خصوص مثنوی‌های روایی از مجموع چندین بیت و حتی تمامی اثر، معنا و مقصود شاعر تکمیل می‌گردد. بااین‌حال، باز در مثنوی‌های بلند نیز حکایات و تمثیلات کوتاه دیده می‌شود و صاحبان تذکره می‌توانسته‌اند آنها را نقل کنند، آن‌چنان‌که دولتشاه تمثیلی چهاربیتی از حدیقه برگزیده و دو حکایت کوتاه را از بوستان آورده اما این شیوه عمومیت نیافته است. همچنین مثنوی‌های غیرروایی این مشکل را نداشته‌اند و قابلیت آن را داشته‌اند که صاحبان تذکره‌ها بخشی از آنها را ذکر کنند اما باز از ذکر ابیات آن خودداری کرده‌اند. واله داغستانی نگران است از اینکه انتخاب و گزینش او از مثنوی‌ها مورد قضاوت و داوری خوانندگان قرار گیرد که مؤلف براساس کدام شم هنری و قدرت شعرشناسی بخشی از مثنوی را برگزیده است. واله و شاید تذکره‌نویسان دیگر نخواسته‌اند ذوق آنها با گزینش جزیی از یک کل، مورد تردید یا ارزیابی مخاطب قرار گیرد، حال آنکه در قوالب دیگر، نظر به استقلال کامل یک شعر از اشعار دیگر چنین مشکلی وجود نخواهد داشت و دخل و تصرفی در شعر انجام نمی‌گیرد و هرچه باشد به خود شاعر بازمی‌گردد. از دیدگاه واله داغستانی، قدرت و توانمندی و خلاقیت‌های شاعر در مثنوی در سراسر یا بخش‌های مختلفی از مثنوی پراکنده است و نمی‌توان یک بخش را گویای کل دانست.

شاید دلیل توجه نداشتن به مثنوی را باید سلطهٔ قوالبی چون قصیده و غزل و رباعی بر شعر فارسی دانست که محمل خلاقیت و قدرت‌نمایی و هنرنمایی شاعران است. آن‌چنان‌که هلالی جغتایی، شاعر قرن نهم در مثنوی شاه و درویش معارضهٔ خود و شاعری دیگر را در ترجیح غزل و مثنوی بر یکدیگر ذکر می‌کند و معتقد است مثنوی‌سرایی به مراتب آسان‌تر از غزل‌سرایی است:

مدعی چون مذاق شعر نداشت مثنوی را به از غزل پنداشت
نقد گنجینه سخن غزل است شکر باری که شعر من غزل است
آنکه نظم غزل تواند گفت مثنوی را چو در تواند سفت

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

آنکـه از بحـر بگـذرد چـون برق کـی ز سیل بهار گـردد غـرق؟

(هلالی جغتایی، ۱۳۶۸: ۲۲۶)

از سویی دیگر این احتمال نیز می‌رود که تذکره‌نویسان در ذکر آثار شاعران بیشتر به دیوان توجه داشته‌اند و از آنجا که مثنوی و منظومه، معمولاً به صورت مستقل و خارج از دیوان بوده و گاه دسترسی بـه آنهـا میسـر نبوده است، به سمت آن گرایش نیافته و به دیوان اکتفا کرده‌انـد کـه اشـعار آن تنـوع بیشـتری دارد و نظـر بـه کوتاهی اشعار در مقایسه با مثنوی، قابلیت نسخه‌برداری و یادداشت یا حفظ داشته است. علاوه‌برآن، شـاید از مهم‌ترین عوامل درج نکردن اشعار مثنوی، دشواری تلخیص مثنوی‌ها بخصوص مثنوی‌های روایی باشد کـه نیازمند آن است که سیر داستان آسیبب نبیند و این امری بسیار مشقت‌بار است. آن‌گونه که در ادامـه خواهـد آمـد علـی ابـراهیم خـان بنارسـی کـه چنـین شـیوه‌ای بـه‌کار گرفتـه بـه درد و مشـقت ایـن کـار اشـاره کـرده و تذکره‌نویسان دیگر بخصوص آنهایی که بیشتر از تذکره‌های پیشین یا حافظه خود تبعیت کرده‌اند، بدین تنگنـا وارد نشده‌اند.

تقلید شاعران از یکدیگر نیز عامل دیگری در ذکر نکردن مثنوی بخصوص در مورد شاعران متقدم است. آن‌گونه که امین‌احمد رازی در هفت اقلیم از فردوسی اشعاری را آورده (امـین احمـد رازی، ۱۳۷۸: ۷۱۶) کـه عوفی ذکر کرده است (عوفی، ۱۳۲٤ : ۵۲۰ تا ۵۲۲) و چنین تقلیدهایی در بیشتر تذکره‌ها دیده می‌شود.

۴. نخستین توجه ها به مثنوی در تذکره‌های عمومی

به مرور از قرن نهم به بعد، که در واقع آغاز انحطاط شعر فارسی است، به دلیل ظهور نیافتن شاعران برجسـته و نـوآور، سـرودن منظومـه‌های تفننـی و تقلیـدی همچـون خمسه‌سـرایی و منظومـه‌های نـه چنـدان مشـهور گسترش زیادی یافت تاآنجاکه برخی شمار مثنوی‌های سروده‌شده از قـرن نهـم تـا دوازدهـم را بـالغ بـر ۱۵۰۰ مورد دانسته‌اند (نک. خزانه‌دارلو، ۱۳۷۵: ۱۶). تنها بیش از صد نظیره از لیلی و مجنون نظامی سـروده شـده است (نک. رستگار فسایی، ۱۳۸۶: ۲۵٤) که بیشتر آنها متعلـق بـه قـرون نهـم بـه بعـد اسـت. رواج گسـترده مثنوی، تذکره‌نویسان را بر این داشته تا برای رواج و فراگیری تذکرهٔ خود به مثنوی بیشتر توجه کنند.

به این نکته نیز باید توجه داشت که برخی تذکره‌نویسـان قـرن نهـم همچـون جـامی و امیرعلیشـیر نـوایی در مثنوی و منظومه‌سـرایی تخصـص داشـته‌اند و بـه تبـع آن در شـرح حـال شـاعران بـه درج مثنـوی نیـز بی‌توجـه نبوده‌اند. جامی در روضه هفتم بهارستان با همهٔ ایجاز و فشردگی آن، باز از مثنوی غافل نبـوده و نمونـه‌هایی را از مثنوی‌های خاقانی (جامی، ۱۳۹۰: ۱۰۱)، ظهیر فاریابی (همان: ۱۰۳)، محمد عصار تبریزی (همـان: ۱۰۵) و

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

عارفی هروی (همان: ۱۰۷) ذکر کرده است. در نفحات‌الانس نیز جامی اگرچه مثنوی آورده، از صاحب لطائف اشرفی بهره گرفته است و ترجمه و شواهدی که از سنایی و جام جم اوحدی و شاعران دیگر آورده، لفظ به لفظ همانی است که در اثر غریب یمنی آمده است (برای مثال نک. غریب یمنی، ۱٤۱۹: ۳٦۳ و ۳٦۷ و جامی، ۱۳۸۲: ۳۷٤ و ۳۷۸) اما افزون بر آن، از سه منظومهٔ اسکندرنامه، هفت پیکر و مخزن‌الاسرار نظامی نیز هرکدام سه بیت ذکر کرده است (نک. جامی،۱۳۸۲: ۳۸۰) که در لطایف اشرفی دیده نمی‌شود. شیوهٔ او چنین است که معنا و دقیقه‌ای عرفانی از اشعار نظامی برگزیده و ابیات متناسب با آن معنا را آورده است.

از قرن دهم با رواج سبک هندی، تغییراتی نیز در شعر و جنبه‌های زیباشناسانهٔ آن به وجود آمد. یکی از این تغییرات، توجه شاعران به سرودن بیت‌های برجسته بود تا جایی که می‌توان از خصوصیات این سبک معیار قرار گرفتن بیت به‌جای یک شعر کامل را نام برد، بدون آنکه به انسجام محور عمودی توجه شود. «از پایان قرن دهم، به تدریج در تعابیری مانند مضمون‌گویان، مضمون غریب، مضامین عالیه، مضامین غریبه و مضامین دقیقه را شاهدیم که مضمون مترادف با نکته یا معنای تازه و خیال خاص به کار رفته است» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۵: ۱۲۰) این خصوصیت گویا موردنظر تذکره‌نویسان نیز قرار گرفته است و پروایی نداشته‌اند که از یک مثنوی بلند به چند بیت محدود و حتی یک بیت اکتفا کنند، بدون اینکه بازگوکنندهٔ روایت و موضوع کلی منظومه باشد. البته آغازگر این شیوه را می‌توان امیرعلیشیر نوایی در اواخر قرن نهم دانست. وی در مجالس‌النفایس بیشتر بیت نخست اشعار را ذکر کرده و شعرها را کامل (در قوالب غزل و قصیده) نیاورده است. برای مثال در ذکر مولانا کاتبی گفته: «ابیات خوب او بسیار است اما در غزلیات او این مطلع به غایت نیکو افتاده: .... و در قصاید این مطلع او خوب واقع شده» (علیشیر نوایی، ۱۹۳۱: ۱۱ و نیز نک: ۱۳، ۱۵، ۱٦، ۱۸ و...). وقتی بحث از مثنوی و منظومه کرده، گاه یک بیت از آن را که از نظر وی خوب و نیک آمده، نقل کرده است برای مثال در ذکر مولانا شرف خیابانی آورده: «بیشتر اوقات به تتبع خمسه مشغولی می‌نمود. واقعاً نسبت به حال خود بد ننوشته است. در خمسه‌اش در فضیلت عفو این بیت نیک واقع شده است:

به نزد کسی کو به دانش مه است ز مجرم‌کشی جرم‌بخشی به است»

(همان: ۱۱و۱۲)

یا در شرح حال مولانا زاهدی آورده: «جواب تجنیسات کاتبی هم گفته و در مناجات این بیت خوب افتاده است:

زهره را جنگ به ارباب که داد لعل در سنگ یا رب آب که داد؟»

(همان: ۱۸)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

از دیگر تذکره‌هایی که در آن به ذکر ابیات مثنوی توجه شده، تحفه سامی است. سام میرزا در ذکر اشعار از قوالب مختلف آورده و به گزینش ابیاتی از آنها مبادرت کرده و خود را ملزم به ثبت همه یا بخش عمده ابیات نساخته و مطالع اشعار یا ابیات دلنشین آنها را برگزیده است. همین شیوه را در مثنوی نیز به کار گرفته و از یک مثنوی گاه از چند بخش مختلف آن ابیاتی را انتخاب کرده است. اگر نام منظومه‌ای ذکر کرده، تلاش داشته است ابیاتی را نیز بیاورد. برای مثال در ذکر شهاب‌الدین عبدالله بیانی بعد از ذکر نام منظومه‌های او، آورده است: «این بیت شاهنامه در صفت جنگ از اوست:

به فرق یلان تیغ را همدمی چو مد الف بر سر آدمی

(سام‌میرزا، ۱۳۱۴: ۶۵)

یا در شرح حال میرزا قاسم آورده است: «در این زمانه کسی مانند او مثنوی نگفته و در مثنوی چهار کتاب نظم کرده. اول شاهنامه که فتوحات زمان حضرت صاحب قران را نظم فرموده و این ابیات [هفت بیت] در وصف جنگ از آنجاست... این دو بیت در صفت باغ هم از آن کتاب است... دوم کتاب لیلی و مجنون که به نام صاحب‌قران گفته. این دو بیت در خطاب مجنون یا ناقه از آن کتاب است... این دو بیت را در بیماری لیلی فرموده... و دیگر کتاب خسرو و شیرین که به نام من و این دو بیت در مناجات از آن است...» (سام‌میرزا، ۱۳۱۴: ۲۶و۲۷ نیز نک: ۵۹، ۶۰، ۶۵). این ابیات گاه یک بیت است و گاه به دوازده بیت می‌رسد. محتوای ابیات بیشتر وجهی توصیفی یا حکیمانه دارد و معنایی کامل از آنها حاصل می‌شود. نثاری بخاری نیز که بیش از هر کتابی، تحفه سامی را پیش چشم داشته و گاه در ترجمه و شاهد، لفظ به لفظ از آن اقتباس کرده، همین شیوه را پیش گرفته است. از جمله در ذکر شاعری به نام ریاضی‌زاده دو بیت از مثنوی او در فتوحات بیک‌جان، پادشاه اوزبک آورده است (نثاری بخاری، بی‌تا: ۸۲ و ۹۶). نصرآبادی نیز همین شیوه را به کار گرفته و میان قوالب مختلف تفاوتی قائل نشده و از مثنوی‌ها به چند بیت اکتفا کرده و بیشتر به بخش‌های توصیفی توجه داشته است. در شرح حال صفی قلی‌بیک آورده: «مثنوی گفته، این دو بیت از آن است:

نه ابر است بر دامن کوهسار بود گردی از کاروان بهار

چمن بهر سنجیدن آب و رنگ ترازو ز گل کرده از ژاله سنگ»

(نصرآبادی، : ۴۰، نیز نک: ۱۲، ۲۸ و...)

شیوه دیگری که به کار برده، انتخاب از بخش‌های مختلف یک مثنوی است، آن‌چنان‌که از مثنوی خسرو و شیرین میرزا جعفر از بخش‌های معراج، صفت عشق، شکار رفتن شیرین، عشرت کردن با شیرین و غیره ۳۷ بیت برگزیده است (نک. همان: ۵۳و۵۴و۶۴). شیوه او را خلیل ابراهیم خان بنارسی در خلاصة‌الکلام تکمیل کرده است که در ادامه خواهد آمد.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

امین احمد رازی در هفت‌اقلیم نیز همانند نصرآبادی و سام میرزا به تلخیص اشعار در قوالب مختلف پرداخته و گاه از غزلیات و قصاید و قطعات، به آوردن یک یا چند بیت اکتفا کرده است. نمونه‌هایی از مثنوی‌های شاعرانی چون عطار (امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ۷٤۸)، سعدی (همان: ۲۰٤)، اسدی طوسی (همان: ۷۱۷) و شبستری (همان: ۱۳۷٤) آورده است، اما شواهدی برای مثنوی‌های شاعرانی چون امیرخسرو (همان: ۳۸۸)، مجدالدین محمد پاییزی (همان: ۵۵۱)، مولوی (همان: ۵٦۳) و جامی (همان: ٦۹٦) علی‌رغم ذکر برخی از منظومه‌های آنها نیاورده است. در ذکر مثنوی‌ها نیز بیشتر تأکید بر بخش‌های توصیفی و غیرروایی و پند و موعظه داشته است. گاه که حکایتی نیز آورده، پایبند به آوردن کامل آن نبوده و نیمه‌تمام باقی گذاشته است، از جمله حکایتی که از الهی‌نامه عطار آورده است (امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ۷۵۸). او همانند نصرآبادی گاهی از بخش‌های مختلف یک منظومه ابیاتی آورده است، از جمله از مهر و مشتری محمد عصار تبریزی ابیاتی در نعت، صفت بینی، صفت اسب، صفت قلعه و غیره برگزیده که جنبه توصیفی دارد و تلخیص آن دشوار نبوده است (نک. همان: ۱۳۹۳و۱۳۹٤).

در میان تذکره‌های این دوره، خزانهٔ عامره از حیث درج مثنوی و خصوصیات دیگر جایگاه خاصی دارد. آزاد بلگرامی به‌جای کلی‌گویی، مباحثی مثل تأثیرپذیری شاعران از یکدیگر را با ذکر مثال نشان داده و گاه نقدهایی جزیی‌نگرانه بر اشعار داشته که بیشتر متأثر از خان‌آرزوست و گاه با ذوق خود اصلاحات و تغییراتی در اشعار نیز پیشنهاد داده است. برخلاف بسیاری از تذکره‌نویسان به‌جای آنکه شواهد تذکره‌های پیشین را تکرار کند، سعی کرده است خود نمونه اشعار را از آثار شاعر برگزیند، از همین‌روی گاهی به صراحت اشاره می‌کند که این ابیات برگزیده در تذکره‌ها حاضر نیست و او خود برگزیده (نک. آزاد بلگرامی، ۱۲۷۱: ۱۷٤) یا در ذکر خواجوی کرمانی می‌گوید خواسته از کلیات او ابیاتی برگزیند اما داروغهٔ کتابخانه بنا بر وجهی، بعد از یک هفته، کتاب را پس می‌گیرد و فرصت انتخاب نمی‌یابد (نک. همان: ۲۱۵). توجه وی به مثنوی تاجایی است که گاه از شاعرانی مثنوی آورده که بدان مشهور نبوده‌اند، از جمله ۱۹ بیتی که از مثنوی برشکال مسعود سعد آورده است (نک. همان: ۲۰). وی اشاراتی به محتوای منظومه‌ها نیز داشته است (برای مثال، در مورد مثنوی شیخ آذری نک. همان: ۲٤)

توجه اندک اندک تذکره‌نویسان به درج ابیات مثنوی و تقلید و بهره‌گیری صاحبان آنها از تذکره‌نویسان پیشین باعث شد به‌مرور حضور مثنوی نیز در تذکره‌ها پررنگ‌تر گردد و اثری مثل مجمع‌الفصحا نگاشته شود که در میان تذکره‌های عمومی بیش از هرتذکره‌ای مشتمل بر ابیات مثنوی است. هدایت که به کوتاه ساختن و ایجاز اثر خود تمایل نداشته، به درج مثنوی‌های بلند نیز پرداخته است، آن‌چنان‌که بیش از دو هزار بیت از

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

گرشاسب‌نامه اسدی طوسی (هدایت، ۱۳۸۱: ۴۰۹ تا ۴۸۳) و هزار بیت از منظومه‌های نظامی آورده است (همان: ۲۲۱۳ تا ۲۲۵۳). او درمورد شاعرانی که در مثنوی‌سرایی مشهورند، اگر شواهدی نیاورده، دلیل را ذکر کرده است؛ برای مثال در مورد مثنوی‌های امیرخسرو گفته است: «وقتی دیوان ایشان با خمسه دیده شد و اکنون هیچ‌یک از آن دو حاضر نیست که انتخاب شود ناچار به همان ابیات که در آتشکده است اکتفا می‌رود» (همان: ۷۸۶) یا دلیل ذکر نکردن ابیاتی از حدیقه سنایی را شهرت آن و برگزیده بودن همه ابیات و بی‌انصافی بودن گزینش برخی از آنها دانسته است:

مثنوی حدیقه معروف و مشهور است و همه ابیات آن برگزیده و پسندیده است و انتخاب آن خلاف ادب و منافی انصاف است و ثبت کلیه آن خارج از طریق قانون این کتاب و زیاده از گنجایش حوصله این دفتر است، لهذا از منظومه جناب حکیم، منظومه سیرالعباد الی‌المعاد که هم بر وزن حدیقه موزون است و نسخه آن کمتر مشهور و اشعار فصیحه بلند متین دارد، اجمالاً در این محل ثبت می‌شود (همان: ۹۷۰).

۴- ۱. مثنوی در تذکره‌های اختصاصی

برخی صاحبان تذکره‌ها به‌صورت تخصصی به قالب مثنوی پرداخته‌اند ازهمین‌روی محدودیتی در آوردن ابیات مثنوی نداشته‌اند. از نخستین نمونهٔ آن، تذکره میخانه فخرالزمانی قزوینی (تألیف در ۱۰۲۸) است که به ساقی‌نامه‌ها اختصاص دارد. ازآنجاکه تقریباً اکثر ساقی‌نامه‌ها در قالب مثنوی است، اشعار این تذکره نیز از همین قالب و اکثر از لابه‌لای منظومه‌های مختلف گردآوری شده است. این اثر مشتمل بر شرح حال نود شاعر و اشعاری از آنهاست که در نوع ادبی ساقی‌نامه قرار می‌گیرد. درج این حجم از مثنوی تا پیش از این در هیچ تذکره‌ای دیده نمی‌شود.

به نظر می‌رسد نخستین کسی که اثری مستقل در زمینه مثنوی‌سرایی نگاشته علی ابراهیم خلیل خان بنارسی است که تذکرهٔ خلاصةالکلام (تألیف در سال ۱۱۹۸ ه.ق) را به زندگی تقریباً هفتاد و هفت شاعر مثنوی‌سرا و تلخیصی از یکصد و هشتاد و هشت مثنوی اختصاص داده است. این تذکره در نوع خود بی‌نظیر و قابل توجه است. علی ابراهیم خان تذکرهٔ خود را از چند نظر از دیگر تذکره‌ها متمایز می‌داند: «یکی آنکه افسانه‌های غریب چه از جنس قضایای رزمیه و چه از جنس قصص عشقیه مدح و ذمایم اشیای کونیه از هر نوع در آن آمده است» (خلیل بنارسی، بی‌تا: ۲). وجه دیگر آن که بسیار خلاقه انجام گرفته، تلخیص مثنوی‌هاست. آوردن شعر از قوالب دیگر آن‌چنان‌که در تذکره‌های دیگر دیده می‌شود به دشواری مثنوی نیست، چراکه در قوالب دیگر به دلیل نبود روایت، کوتاهی شعر و به‌هم‌پیوسته نبودن ابیات، تذکره‌نویس

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

می‌تواند هر میزان از شعر که نیاز باشد نقل کند بی‌آنکه شعر ناقص به نظر آید. علی ابراهیم‌خان به مانعی که دیگر تذکره‌نویسان در ذکر مثنوی با آن مواجه بوده‌اند، توجه داشته و خواسته است آن را رفع کند ازهمین‌روی نویسنده محور عمودی و به هم‌پیوستگی ابیات مثنوی را رعایت کرده و در اهمیت کار خود نوشته است: «در حال انتخاب مثنویات مبسوطه مثل گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و شاهنامه فردوسی و حمله حیدری و غیره، بوالعجب صنعتی به کار رفته که ابیات سنجیده از سایر داستان‌های منتخب عنه به‌نحوی فراهم آورده شد که ربط معنوی ابیات و سلسلهٔ افسانه، روی گسیختگی و درهمی ندید، بالجمله مدار ارتباط بر انتقال ابیات داستانی به داستان است» (همان: ۳). آن‌چنان‌که گفته مدت زیادی صرف این انتخاب کرده است: «و سالی چند این سرگردان دبستان دانایی شب از روز بازنداشت تا این صنعت لزوم مالایلزم صرف شیوهٔ انتخاب گردید. هرکس نسخه‌های منتخب عنه را از آغاز تا انجام به‌نظر امعان دیده باشد، قدر این منتخب را بهتر خواهد شناخت و به درد تلاش‌های این مؤلف حقیر خواهد رسید» (همانجا). تأکید وی بر این خلاقیت، بیجا نبوده است و الحق که شیوه‌ای تازه پیش گرفته است. داستان‌های فرعی را حذف کرده و داستان‌ها را به هم آمیخته و از آنجا که در بخش حذفیات، ابیات بلندی وجود داشته، آنها را برگزیده و در دل بخش‌های دیگر جای داده است. برای مثال از نسخهٔ گرشاسب‌نامه که در اختیار داشته و مشتمل بر سیزده هزار و سیصد بیت بوده، تنها ۸۹۲ بیت برگزیده و در مورد آن آورده است که اسدی طوسی «افسانه‌های بوقلمون از قبیل کشتن و بستن دیوان و درازگوشان در هزیمت دادن سلاطین آن زمان و دیدن عجایب بلدان در آن ایراد نموده و چون انتخاب افسانه‌ها به طوالت می‌کشد و حال اینکه اشعار گران‌مقدار در تحت بعضی از داستان‌ها واقع بود، بنابراین راقم اوراق طریق اختصار را بهتر از این ندید که ابیات برگزیده را از هر جنس که باشد، چیده و انتخاب نموده و مجموع آن در دو سه داستان قرار دهد... و اشعار صفت حسن و جمال و نصایح و غیره را نیز بر این منوال به مقام مناسب آنها پیوند نموده» (همان: ٤).

تحقیق دیگر را مولوی آقااحمد علی احمد، صاحب تذکرهٔ هفت‌آسمان به انجام رسانده که زندگی و آثار بیش از نود نفر از صاحبان مثنوی را ثبت کرده است. این اثر که در سال ۱۸٦۹ میلادی (برابر با ۱۲۸۵هجری قمری) در هند نگاشته شده، جزو مهم‌ترین آثار مثنوی‌پژوهی و منطبق با اصول علمی است. مؤلف این اثر بعد از تصحیح و نشر اسکندرنامه نظامی بنا به درخواستی که ناشر از او داشته، این تذکره را در موضوع مثنوی‌سرایی نگاشته است. نام و ساختار این اثر برپایهٔ اوزان مثنوی تنظیم شده است: «و چون نزد محققان فن اوزان مثنوی هفت می‌باشد و این رساله بالاصاله در بیان آن است، این را هفت آسمان نام کردم» (آقااحمدعلی، ۱۹۸۳ : ۲) مؤلف تنها آسمانِ اول که در بحر سریع است، به پایان رسانده و مرگ ناگهانی او مانع پروازش در آسمان‌های دیگر شده است.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۵. نتیجه‌گیری

علی‌رغم اهمیت مثنوی در شعر فارسی، برخی تذکره‌نویسان به ذکر نام منظومه‌ها و درج ابیاتی از آنها توجه کمتری داشته‌اند. این کم‌توجهی ابهامات زیادی به‌خصوص درمورد شاعران اولیه فارسی و منظومه‌های آنها ایجاد کرده است که از یک سو در منابعی چون فرهنگ لغات، ابیاتی در قالب مثنوی از آنها باقی مانده و از سوی دیگر هیچ اشاره‌ای به آثار آنها در تذکره‌ها نشده است و این دو منبع همدیگر را تکمیل و تأیید نکرده‌اند. تا پیش از قرن نهم در تذکره‌های لباب‌الالباب و تذکرةالشعرا بسیار انگشت‌شمار به ذکر ابیات این قالب پرداخته شده است و در این موارد محدود نیز نویسنده از آنها برای استنباط نکته‌ای در شرح‌حال شاعر استفاده کرده نه در مقام شاهد. ذکر نشدن ابیات مثنوی به دلایلی چون پرهیز از طولانی شدن تذکره، مورد قضاوت قرار نگرفتن ذوق تذکره‌نویس در انتخاب، دشواری تلخیص، سلطهٔ قوالبی چون قصیده و غزل بر قوالب شعر فارسی، تقلید و اقتباس از تذکره‌های پیشین به‌جای مراجعه به آثار شاعر، در دسترس نبودن منظومه‌های شاعر و غیره دانست. از قرن نهم به دلایلی چون زیاد شدن منظومه‌هایی در قالب مثنوی، ظهور تذکره‌نویسان مثنوی‌سرا و اهمیت ابیات برجسته بدون نیاز به ذکر تمام شعر، به مرور درج ابیات مثنوی در تذکره‌ها زیاد شد. و درنهایت با نگارش تذکره‌های اختصاصی دیگر محدودیتی در درج ابیات این قالب در تذکره‌ها باقی نماند.

پی نوشت

1. Grunebaum

۲. لازار بیتی دیگر نیز ذکر کرده:

تنش از نازکی ز بار نظر کسوت خون کشد چو لاله ببر

به نظر نمی‌رسد این بیت از شهید بلخی باشد. در کتاب بساتین‌الانس از اخستان دهلوی (۷۰۰-۷۵۲) مثنوی کوتاهی در چهار بیت آمده که بیت مذکور نیز در آن است و زبان آن و بخصوص ترکیب «می عشق» به زبان قرن چهار و پنج نمی‌خورد و آن ابیات این است:

تافته از دو زلف او سنبل خجل از روی چون بهارش گل
از دهانش به گاه خندیدن گل به خروارها توان چیدن
از می عشق او خرد سرمست دیده از رویش آفتاب‌پرست
تنش از نازکی ز بار نظر کسوت خون کشد چو لاله به‌بر

(اخستان دهلوی، ۱۳۸۹: ۱۱۵)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

منابع

- آزاد بلگرامی (۱۲۷۱) خزانه عامره، بمبی: منشی نول‌کشور.
- آقااحمد علی (۱۹۸۳) تذکرهٔ هفت‌آسمان، کلکته: مشن پریس.
- ابن یمین (۱۳٤٤) کلیات، تصحیح حسین‌علی باستانی‌راد، تهران: سنایی.
- امین احمد رازی (۱۳۷۸) هفت‌اقلیم، تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: سروش.
- اخستان دهلوی (۱۳۸۹) بساتین‌الانس، تصحیح نذیر احمد، دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- اسدی طوسی، ابومنصور (۱۳۱۹) لغت فرس، تصحیح و مقدمهٔ عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
- امیرعلی‌شیر نوایی (۱۹۳۱) لطایف‌نامه (ترجمهٔ مجالس‌النفایس)، ترجمهٔ فخری سلطان محمد بن امیری، لاهور: اورینل کالج
- تربیت، محمد علی (۱۳۱٦) «مثنوی و مثنوی گویان ایرانی»، مهر، ش ۵۵، ص۱۰٦۱ تا ۱۰٦۸.
- تهانوی، محمدعلی (۱۹۹٦) کشاف اصطلاحات‌الفنون و العلوم، بیروت: لبنان ناشرون.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۸) مثنوی هفت اورنگ، تصحیح جابلقا دادعلیشاه و همکاران، تهران: میراث مکتوب.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۹۰) بهارستان، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۲) نفحات‌الانس، تصحیح محمود عبادی، تهران: اطلاعات.
- جهانگیر سمنانی، سید اشرف (۱٤۱۹) لطائف اشرفی، کراچی: مکتبه سمنانی.
- خزانه‌دار لو، محمدعلی(۱۳۷۵) منظومه‌های فارسی، تهران: روزنه.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۵۵) گنج بازیافته، تهران: اشرفی.
- دولتشاه سمرقندی (۱۳۱۸) تذکرة‌الشعرا، تصحیح ادوراد براون، لیدن: بریل.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین (۱۳۷۵)غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیر کبیر.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸٦) «خمسه‌سرایی در ادب فارسی»، آیینه میراث، ش ۳٦ و ۳۷، ص۲٤۳ تا ۲۵۷.
- رودکی سمرقندی (۱۳۷٦) دیوان، براساس نسخهٔ سعید نفیسی و ی. براگینسکی، تهران: نگاه.
- سام‌میرزا (۱۳۱٤) تحفهٔ سامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
- سروری کاشانی، محمد قاسم بن حاجی محمد (۱۳۳۸) مجمع‌الفرس، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات علمی.
- شبلی نعمانی (۱۳۱٤) شعرالعجم، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: مطبعه مجلس.
- عراقی، فخرالدین (بی‌تا) کلیات، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- شفیعیون، سعید (۱۳۹۳) «گذری دیگرگون بر تذکره‌های ادبی»، فصلنامهٔ فنون ادبی، س ٦، ش۲، ص۸۵ تا ۱۰٤.
- عزام، عبدالوهاب (۱۹۳۳) «اوزان‌الشعر و قوافیه فی‌العربیه و الفارسیه و التركیه» کلیه الاداب لجامعه القاهره. ش۲، ص٤۳ تا ۵۸.
- خلیل بنارسی، علی ابراهیم خان (بی‌تا) خلاصة الکلام، نسخه خطی، ش ۹۰٤ ، کتابخانه دانشگاه تهران.
- عوفی، محمد (۱۳۲٤) لباب‌الالباب، تصحیح ادوارد براون، لیدن: بریل.
- فتوحی رودمعجبی، محمود (۱۳۸۷) نظریه تاریخ ادبیات، تهران: سخن.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۵) «مضمون در فن شعر سبک هندی»، نقد ادبی، ش ۳٤، ص ۱۱۹ تا ۱۵٦.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

- قربانی زرین، باقر (۱۳۹۰) «مثنوی: قالب شعر فارسی یا عربی؟» آیینه میراث، ش ۴۹، ص ۱۷۷ تا ۱۹۰.
- قزوینی، محمد (۱۳۳۲) بیست مقاله، ج۲، تهران: ابن سینا.
- قیس رازی، شمس الدین محمد (۱۳۱۴) المعجم فی معاییر اشعارالعجم، تصحیح محمد قزوینی، تهران: مطبعه مجلس.
- گلچین معانی (۱۳۶۳) تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۶۲) اشعار پراکنده قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان، تهران: ایران‌شناسی.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۴۲) «مثنوی‌سرایی در زبان فارسی تا پایان قرن پنجم هجری»، نشریهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۶۶، ص۲۶۱ تا ۲۸۵.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰) شاعران بی‌دیوان، کرمان: پانوس.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۴۹) آفرینش و تاریخ، ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نثاری بخاری (بی‌تا) مذکر احباب، نسخهٔ خطی، ش ۸۷۰۶۰، کتابخانه مجلس.
- نفیسی، سعید (۱۳۰۹) «بوالموید بلخی»، شرق، ش۳، ص۱۲۹ تا ۱۳۶.
- هلالی جغتایی، بدرالدین (۱۳۶۸) دیوان با شاه و درویش و صفات‌العاشقین، تصحیح سعید نفیسی، تهران: سنایی.
- واعظ کاشفی، میرزاحسین (۱۳۶۹) بدایع الافکار، ویراستهٔ میرجلال الدین کزازی، تهران: مرکز.
- واله داغستانی (۱۳۸۴) ریاض‌الشعرا، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۱) مجمع‌الفصحا، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
- Gustave E. von Grunebaum (1994) "On the Origin and Early Development of Arabic Muzdawij Poetry". *Journal of Near Eastern Studies*. Vol. 3, No. 1. pp.9-13

Archive of SID.ir